

### متن پرسش

هر جهانی افرادی داره که آدمارو به خودشون گوشزد میکنه تا به آرمان های جهانشون بازگردند و فرو نپاشند جهان مدرن روانشاس داره. طبق معمول خودم رو در حرفام میگم نه به این خاطر که وقت کسی رو بگیرم یا داستان سرایی کنم و حرفام به درد کسی نخوره، به این دلیل که هنوز دیگران رو آنطور که لازمه مثل خودشون گشودگی ندارم تا حرفایی بزمنم به وسعت توانایی درک اجتماعی بزرگ، پس با احترام خودم رو میگم که در نوجوانی با اولین سؤال جدی از خود که (کیستم) به این نتیجه رسیدم خودم رو گول نزمنم با حرفای بزرگترا چون دیگران رو در حالی یافتم که مسائلشون رو بی جواب گذاشتند و از بی جوابی به خواب رفتند پس خودشون رو با گول زدن قانع کردند و من رو به روانشاناسان ارجاع می دادند! من عمر خودم رو با تکذیب جهان مدرن و مخالفت خود از سمت و سوی مردم دنیا بسوی پوچی مصرف کردم تا آنجا که اجازه اشتغال رو ازم گرفتن، نداشتن جایی بین مردم داشته باشم و حتی نداشتند ازدواج کنم و امروز موجودی ام ۶۰ هزار تومان است با سنی نزدیک به ۳۰ سال در حالی که تنها انتظاری که داشتم این بود بگذارند در خلقت آزاد خداوند وجود خود را آزادانه و بی آزار فقط بیابم. امروز حس می کنم چرا باید افرادی که واقعا پوچند این اندازه مغرورانه در باطل خود در چشمان من بنگرند و بگویند یا جای توست یا جای ما پس به نفی و تکذیب بپردازند. بخدا باطل چنان می رود که گویی هرگز نبوده و حق چنان غالب خواهد شد که تمام بهشت های عالم در اوج مستیشان به ظهور خواهند آمد. من آن روز نزدیک را تنها به خود مشغولم و اما می پرسند از کجا این حرف ها را میگی و چرا عمر خود را چنان کردی؟ من از پشت کردن جهان به خویش و سرکشی روزگار با خود و رو آوردن آخرت به من چیزی دریافته ام که مرا از یاد کرد هرکس جز خود و توجه به ماورای خویش بازمی دارد اما چون دغدغه کار خود مرا از اهتمام به کار مردم باز می داشت این دغدغه اندیشه مرا از خواهش نفس خویش بازداشت و حقیقت کارم را به من نشان داد و مرا به کاری جدی که در آن بازیچه ای نبود و به صداقتی که در آن دروغی وجود نداشت واداشت. با غدر خواهی از شما جناب ظاهرزاده که سخنان بنده ساختار سایت محترم شما را ممکن است بهم بریزد ولی گاهی حرف های دلی بر من غلبه می کنند و سالها صبرم فشاری به قلبم میاره که جز این راهی بلد نیستم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همه حرف در آن است که نباید به هر دلیلی زندگی را ترک کرد به همان معنایی که پیامبران چنین نکردند حتی اگر آنچه از زندگی در مقابل ما قرار می گیرد، در محدوده

شاگردیِ یک مغازه در یک کوچه باشد؛ باز هم زندگی است و معنادار شدن در آن نهفته است. به یاد دارم مردمانی که با داشتن زندگی‌های ساده، چه اندازه احساس بودن و زندگی کردن داشتند. آری! باید خودمان زندگی را شروع کنیم. موفق باشید